

نقش و نگار

از

اشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

دوره اول

زمستان سال ۱۳۳۶ خورشیدی

شماره چهارم

اینک که هنر نو شده است و ماشینیسم غربی طرحی تازه در هنر افکنده است و داستان قطع هندسی اشکال و خطوط نیز که روزگاری « هنر زشت پیکاسو » نامیده میشد بچشمها مطبوع آمده است این راه و رسم نو در هر گوشه‌ای از زندگی مردم تأثیر کرده است.

در ترکیب و شکل خانه‌ها و مبلمانها، در طرح پارچه‌ها و لباسها، در نقش گوشواره و دست بند و گلوبند خانمها، در قلاده سکهها و بچه‌ها، در تزئین کلیساها و مزار سربازان گمنام و در مفرغی گور شهیدان دسته جمعی زندانهای سیاسی، در ساختمان مریضخانه‌ها و موزه‌ها و ادارات ادبیها و پرورشگاهها هنرمندان جای خود را گشوده‌است...

روزگاری هم بود که هنر خود ما، هنر ملی و دنیابستند ما جزو زندگیمان بود. اطاقهای خود را با قالیها و مخدنه‌های خوش بافت و خوش طرح و گلیم‌ها و روفرشها زینت میکردیم. پرده‌های زرین یا قلمکار یا مخمل پشت درها

(۱) مقصود در مفرغی بنای یادگاری Martiri delle Fosse Ardeatine است که بوسیله میرکو Mirco مجسمه ساز معاصر ایتالیایی ساخته شده است این در آنگاه که پسته میشود تابلوی شگفت آوری از نقشهای مدرن است. وبه بنائی گشوده میشود که مجسمه سه نفری کار کوچو Coccio مجسمه ساز دیگر معاصر ایتالیایی در مدخل آن قرار دارد. این بنا گورستان ۳۵۸ نفر از شهیدان اواخر جنگ اخیرند که بدست سربازان آلمانی در یک زندان سیاسی رم بابتنقام قتل عده معدودی آلمانی به شهادت رسیده‌اند.

راه آورد مفرغی

تابستان امسال توفیقی رفیق شد و دو تن اداره کنندگان این مجله را رخت سفر بدیوار فرنگ برپست. از آنچه دیدیم و شنیدیم و از حسرتها و غبطه‌ها و مقایسه‌ها که بردل و جان ما بارگرانی شد، می‌باید که رمزی برای هشیاران بازگوئیم.

آنچه در نظر اول توجه ما را بخود جلب کرد آن بود که هنر در کشورهای غربی جزو زندگی مردم است نه تجملی برای آنها که توش و توانشان از حد عادی برتر است. از مغازه‌های جواهر فروشی و لباسهای زنانه و ابزار نقاشی و سفال فروشی و کوزه‌گری و حسن سلیقه در عرضه داشتن این چنین متاعها سخن نمیگوئیم. بدان علت که محتوی در این مقام بشخصه کمکی است برای حظ بصر. اما تماشائی است که کاسب عادی نیز جعبه آینه مغازه خود را آنچنان میآراید و فی‌المثل سیب و گوجه فرنگی و می را با چنان ذوقی کنار هم می‌نهد که گفتمی نقاشی برای طرح تابلوی طبیعت بیجان صحنه آرائی کرده است.

و پنجره هایمان آویخته بود. عالیترین کاشی ها را میساختیم و خانه ها و مساجد و بناهای عالی خود را با آنها تزئین میکردیم. بناهایی که از باد و باران فرو نمیریختند و برای برپا داشتنشان بشمعک نیازی نداشتیم. هدف کاشی سازی ما آن بود که تلاء لو^۱ آن از در و گوهر و مرجان^۱ گرو برد. معماران و نقاشان ما را بهند میبردند و عالیترین کاخها بدست آنها برای محبوبترین معشوقه ها برپا میگشت. زیباترین کتابها بدست نقاشان ما تذهیب و تصویر میشد، خوش طرحترین پارچه ها بدست طراحان ما نقش میگردید. در صنعت شیشه های رنگین و نقاشی سقفها و دیوارها و درها تالی و نظیر نداشتیم. اوراق شعر و ادب ما چون ورق زر دست بدست میگشت و بنام قند فارسی به بنگاله میرسید و شاهان عثمانی بسرودن شعر فارسی افتخار میکردند. آیا اینک خورشید طالع ما افول کرده است که اطاقهای خود را با شمع فرنگی فرش میکنیم؟ کاشی را از خارجه وارد میکنیم؟ پارچه سبل و رومیزی و برده و روسری خود را از دیگران میخریم؟ از ساختن در و پنجره ای که در زمستان باد نکند عاجزیم؟ با سمه های چاپ سویس را بعنوان نقاشی بدیوارهای اطاقهای خود میآویزیم؟ و ادبیات ما بانحصار ترجمه آثار خارجی درآمده است؟ واقعاً چه شد که ما با هنران این سوداگری آموختیم؟ آیا این تغاین از آنست که بازار لعل در دیار ما شکسته است و یا باید خونین دل از آن باشیم که از ادامه آن همه هنر باز مانده ایم؟

در اینکه ما نتوانسته ایم کاخ هنری را که نیاکان ما پی ریزی کرده اند بکمال رسانیم و آنرا بانوع و اطلاعات فنی آبادان داریم شکی نیست. گروهی کار بر خود آسان کرده اند و میگویند که نیاکان ما در هنر و ادب بسرحد کمال رسیده اند و ما بر آنچه آنها کرده اند چیزی نمیتوانیم بیافزاییم، پس چه بهتر که راه نوین برگزینیم و چه راهی نوتر و سهل تر از پیروی از هنر غربی؟ شک نیست که این اعتقاد از درماندگی است. مگر هنر کلاسیک غربی

۱) کاشی سازان قدیم ایران اعتقاد داشتند که کاشی سازی یکتوح جواهر سازی است. اصل بر آن بود که کاشی فیروزه ای در جلا و درخشش از فیروزه، کاشی سفید از مروارید، کاشی قرمز از یاقوت و کاشی سبز از زمرد برتر یا لاقل با آنها برابر باشد.

از عهد رنسانس تا قرن هجدهم بنهایت کمال نرسیده بود؟ و مگر نه آن است که هنرمندان باختر باتوجه بهمان گذشته بکمال رسیده و ضمناً با الهام گرفتن از هنر کشورهای دیگر سبکها و شیوه ها و طرح های نو افکندند و سبکهای رمانتیک - رالیسم - امپرسیونیسم - کوبیسم و غیره را بوجود آوردند؟ اگر ما ناگزیر از پیروی از غرب باشیم این پیروی را بایستی در تدوین هنرها و جمع آوری دقیق اسرار و رموز هنری قدیم خود کنیم و سپس بر آن گنجینه، هنر نو خود را بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی پی بریزیم.

متأسفانه نیاکان ما در این باره امساک کرده اند و اسرار هنرهای خود را در دسترس ما نگذاشته اند. فقط آنرا بعنوان بزرگترین گنجینه ها نسلاً بعد نسل با عقاب خود سپرده اند و بسا رموز و نکات دقیق فنی که در این میانه گم شده است. برای مثال نویسنده مقاله کاشی سازی و صنعت ظروف سفالی که در همین شماره بنظر خوانندگان میرسد با وجود مدت چهارماه کاوش نتوانست هیچ متن کتبی و هیچ نوشته ای درباره «لعاب سازی» پیدا کند و ناگزیر با اطلاعات شفاهی کاشی سازان متخصص اکتفا کرد. و تنها یکتفر بداشتن جزوه ای در این باره اشاره کرد که از اجداد خود بارت برده بود. نهایت این راهنما را در اختیار نویسنده نگذاشت زیرا از فاش شدن اسرار حرفه ای خاندان خود بیم داشت.

بنابراین برای تکمیل هنرهای خود و برای پی ریزی هنر امروزمان بایستی ابتدا اسرار و رموز و دقایق فنی هنرهای خود را از نو کشف کنیم. نمونه های اصیل و عالی هنری خود را بنحو شایسته ای عرضه بداریم، از آنها الهام بگیریم و بعد درصدد تکمیل آنها برآئیم. اینهمه موزه ها که در اروپاست مگر جز بهمین قصد بنا نهاده شده؟ شک نیست که ما میتوانیم از هنرهای دیگران واز تکنیک دقیق و علمی آنها نکته ها بیاموزیم چنانکه دیگران نیز از ما بسی آموخته اند، اما با چنان مهارتی اینکار را کرده اند که شائبه تقلید در آثارشان احساس نمیشود.

۱) آقای دیمانه در کتاب راهنمای صنایع اسلامی در صفحه ۱۸۵ برساله ای درباره کاشی سازی که در سال ۱۳۰۱ بقلم عیدالله بن علی بن ابی طاهر کاشانی نوشته شده است اشاره میکند اما این کتاب هم پس از کاوش و تحقیق بسیار معلوم نشد در کدام کتابخانه دیده شده است.

مدتهاست که غربیها و امریکائیها متوجه هنر مشرق زمین و آفریقا شده اند، اما نه از این هنرها تقلید میکنند و نه پیروی، بلکه ماهرانه الهام میگیرند. موسیقی کلاسیک در مغرب زمین بکمال فنی خود رسیده است چنانکه برتراز آن بتصور نمیکنند. پس موسیقی جاز بدینا عرضه میشود که از منابع عمده آن موسیقی ابتدائی و خام آفریقا است. و اینکه که جاز نیز شناخته و پسندیده شده است موسیقی دانان غربی بسراغ ربع پرده ها در موسیقی شرق رفته اند تا از این رهگذر موسیقی خود را وسعت و غنا ببخشند و خواهیم دید که در این روش نیز هیچگونه اثر پیروی کورکورانه را در آثارشان نخواهیم یافت. در نقاشی و فلسفه و ادبیات و شعر و دیگر هنرها نیز چه بسا که بسراغ دیگران رفته اند و میروند. اینهمه نقاش را که درموزه های اروپائی در برابر آثار سیاهان یا مصریها یا اتروسکا خیره می بینیم یا مشغول طراحی مشاهده میکنیم بهمین هدف الهام گرفتن است نه تقلید کردن. اینهمه افسانه های ملل مشرق و سرخ بوستان آمریکا و سیاه بوستان آفریقا و زردها که بزبان خارجی آورده اند برای توسعه دید و تصور و ادراک هنری هنرمندان است و چه بسا که همین آثار ملهم بسیاری از آنان واقع میگردد.

روزگاری ما نیز این چنین آگاه و هشیار بودیم. سرزمین ما را پل شرق و غرب و هنر ما را « هنر تالیفی » شمردن از همین رهگذر بود. اما نیاکان ما این تالیف را چنان ماهرانه انجام میدادند که هنرشان رنگ اصیل ایرانی داشت، بسته به سرزمین و عهد خودشان بود و وابسته به تمدن درخشان گذشته شان. اما اینکه کار این « تالیف » بتقلید و ابتدال گرائیده است. در صورتیکه بعقیده نگارنده مقصد عالی ما بایستی آن باشد که از « پل بودن و هنر تالیفی داشتن » نیز پا فراتر نهیم و هنری بوجود آوریم که در عین الهام گرفتن از آنچه خوب و عالی است هنری کاملاً ایرانی و درخور ایرانی و مورد پسند ایرانی باشد. و ما باین مقصد عالی نخواهیم رسید مگر با فداکاری و تلاش مداوم. و اداره کل هنرهای زیبا بزعم همه دوستداران هنراکتون مرکز این فداکاری و تلاش مداوم گشته است.

دکتر سیمین دانشور

دکتر محسن هشرودی

استاد دانشگاه و رئیس دانشکده علوم

تأثیر علوم در ادبیات و هنر

مایه هنر احساس هنرمند است و از این جهت ذهنیت هنر مسلم بنظر میرسد بدین معنی که هنر با عالم درونی بیشتر ارتباط دارد تا بعالم خارج. اما احساس هنرمند احساس ساده فرد عادی نیست و اندیشه ای باریک ژرف دقیق و عمیق با این احساس همراه است. این احساس خاص را که آفریننده هنر و زاینده یک رشته مدرکات عمیق و دقیق است احساس هنری مینامیم. همراهی و همعنائی اندیشه و احساس برای هنرمند یک نوع منطق خاص ایجاد میکند که فعالیت هنری او را از سایر فعالیت های حیاتی وی ممتاز میسازد و از همین جا میتوان دریافت که بحث هائی از قبیل (هنر برای هنر) یا (هنر در خدمت اجتماع) و طبقه بندی هائی از قبیل سبکهای (رمانتیک) و کلاسیک و (سمبولیک) تا چه میزان اعتباری و دلخواه خواهد بود.

شک نیست که تکنیک خاص هر هنرمند باالاصاله از تکنیک دیگری ممتاز است چنانکه در تقلید آهنگهای موسیقی یا در کپی کردن تابلو های نقاشی یا در استقبال از اشعار - شبیه سازی کامل و تام ممکن نیست و بدین سبب اصل از بدل و غث از ثمین و اصل از تقلید شده کاملاً تمیز داده میشود و از این نکته در همان احساس خاص هنری است. گیرم که رنگها و شکلها و آهنگها و صداها را یکسان در یابیم اما بیشک احساس درونی ما و برخورد ما با عوامل خارج یکسان نیست. اندیشه ای که با تحریکات ابتدائی حواس ما همراه است احساس های مختلف در ما برمی انگیزد و بر حسب مقام هر یک جلوه ای خاص دارد.

۱) مقدمه متن نطقی است که نویسنده محترم در کنگره آزادی فرهنگ ایراد فرمودند که در تابستان گذشته جلسات خود را بمنظور بحث در مسائل فرهنگ و آزادی در دانشگاه تهران دایر کرده بود. گرچه در این نطق استاد محترم بیشتر بادیات پرداخته بودند و شعر، اما چون منافع مقدمه آن عام و شامل بود بنقل آن پرداخته شد.